

# بلندترین

ایرانی جشن گرفته می‌شود و در واقع خورشید وارد برج حمل (بره) می‌شود. نقطهٔ برخورد بعدی اعتدال پاییزی است که پس از آن خورشید به زیر خط استوای سماوی می‌رود. دو نقطهٔ برخورد دیگر خورشید با استوا به نام «انقلابین» معروف است.

زمانی که خورشید به بیشترین فاصله و زاویهٔ خود نسبت به استوا در نیم‌کرهٔ شمالی برسد، انقلاب تابستانی

اتفاق می‌افتد؛ یعنی آغاز فصل تابستان که طولانی‌ترین روز و کوتاه‌ترین شب سال را در

پی دارد. پس از آن، هنگامی که خورشید در طی مسیر سالانهٔ خود به نقطه‌ای

می‌رسد که کمترین فاصله را با استوا پیدا می‌کند، انقلاب زمستانی رخ

می‌دهد. در نتیجه ساکنان نیم‌کرهٔ شمالی بلندترین شب سال را

تجربه می‌کنند؛ یعنی همان «شب یلدا» را.

حال دقت کنید از نظر نیاکان ما، تولد ایزد مهر که مظهر

روشنایی است، در آخرین شب پاییز و ابتدای زمستان به وقوع

می‌پیوندد؛ یعنی درست در شب یلدا که از فردایش، روزها بلندتر و شبها

کوتاه‌تر می‌شوند. شب یلدا مصادف با اول دی‌ماه است. نیاکان ما معتقد بودند که

به فرمان خداوند بزرگ، ایزد مهر برای نبرد با اهریمن که تاریکی را بر مردم مستولی کرده بود،

در این شب در غاری تاریک در کوه دماوند، از یک تخته‌سنگ متولد می‌شود. تولد او به روشنایی

زمین و پایان تاریکی می‌انجامد. یادمان نرود که شب یلدا به نام «شب چله»

هم نامیده می‌شود. در قدیم زمستان را به دو چله تقسیم می‌کردند: چلهٔ بزرگ که از اول دی‌ماه تا

دهم بهمن‌ماه بود و ایرانی‌ها در پایان آن جشنی به نام «جشن سده» برگزار می‌کردند. پس از چلهٔ

بزرگ که میزان سرما در آن بیشتر است، یعنی از دهم بهمن، چلهٔ کوچک آغاز می‌شود که تا بیستم اسفندماه

به طول می‌انجامد. در این مدت ایرانیان خود را آمادهٔ برگزاری جشن‌های پایان سال، مانند جشن چهارشنبه‌سوری و مراسم

ویژهٔ نوروز می‌کنند.

## اسطوره یلدا

«یلدا» به معنای زایش، تولد، واژه‌ای است برگرفته از زبان سُرّیانی با قدمتی هزاران ساله. آشنایی ایرانیان از

دوران بسیار کهن با پدیده‌های نجومی امری است غیرقابل انکار. اهمیت دادن به طبیعت و زندگی وابسته به زمین و

دامداری، آنان را وادار می‌کرد، به‌منظور تعیین زمان دقیق کاشت و برداشت و زایش دام‌ها و انبار کردن آذوقهٔ

زمستانی، گاه‌شماری‌هایی براساس رخداد‌های طبیعی تدوین کنند. طلوع و غروب و تغییرات ظاهری ماه و

ستارگان، و همچنین تقارن این رخداد‌های نجومی با وقایعی طبیعی، مانند شروع بارندگی و آغاز فصل سرما

و گرما، سبب به وجود آمدن اولین گاه‌شماری‌ها توسط ایرانیان شد.

ایرانیان باستان که دلایل علمی وقایعی مانند بلند و کوتاه شدن طول روزها و شب‌ها را نمی‌دانستند، شروع به

داستان‌سرایی و نسبت دادن این اتفاقات به موجودات نایدینی و قدرتمند کردند.

از اینجاست که افسانه‌ها و اسطوره‌ها متولد می‌شوند. در میان این شخصیت‌های اسطوره‌ای، ایزدی به نام مهر هست که در

نظر ایرانیان باستان از محبوبیت و قدرت بیشتری برخوردار بود. براساس باورهای باستانی، این ایزد نماد روشنایی و پایان

تاریکی در جهان بوده است.

## یلدا از نظر علم

از نظر علمی و نجومی، خورشید طی یک سال روی خطی فرضی به نام دایرة البروج، مسیر مشخصی را طی می‌کند.

مسیر فرضی دیگری نیز به نام منطقه البروج در کرهٔ سماوی وجود دارد که مسیر حرکت ماه و سیارات

دیگر منظومهٔ شمسی را تعیین می‌کند. مسیر ظاهری حرکت خورشید در دایرة البروج به شکلی

است که با استوای سماوی ۲۳/۵ درجه فاصله دارد. بخشی از این مسیر در زیر استوا و بخش

دیگر آن در بالای خط استوا قرار دارد. در این مسیر فرضی چهار منطقهٔ برخورد وجود دارد. به

این معنا که خورشید در چهار نقطه، از خط استوای سماوی عبور و آن را قطع می‌کند. دو نقطه از این برخوردها

به نام «اعتدالین» معروف است. خورشید در طی مسیر خود، پس از برخورد با نقطهٔ اعتدال بهاری، شروع به ارتفاع گرفتن

از استوای سماوی می‌کند و این همان زمانی است که نوروز





# شب سال

## مراسم شب یلدا

مراسم شب یلدا هنوز پس از هزاران سال البته با اندک تغییری در میان ایرانیان رواج دارد. در گذشته ایرانیان در این شب برای مبارزه با تاریکی و اهریمن، با افروختن آتش به استقبال روشنایی می‌رفتند و حتماً تمام خانواده گرد آتش جمع می‌شدند و به شادی و سرور می‌پرداختند.

در خانه‌ها، خوان یا سفره‌ای به نام «میزد» گسترده می‌شد که عبارت بود از آجیل مخصوصی که از ترکیب چند نوع دانه تهیه می‌کردند. همچنین آشی از هفت‌غله درست می‌کردند که همراه با شیرینی و میوه‌های تازه و خشک بر سر سفره گذاشته می‌شد. انار و هندوانه هم با رنگ قرمز خود همواره بر سر این سفره خودنمایی می‌کنند. خواندن قرآن و همچنین خواندن داستان‌های شاهنامه، مثل گویی و بالاخره خواندن غزل‌های حافظ نیز از جمله آدابی است که امروزه نیز در شب یلدا انجام می‌شوند. مراسم شب یلدا به غیر از ایران در میان اقوام و ملت‌های دیگر مانند پاکستان و تاجیکستان نیز با تفاوت‌هایی برپا می‌شود. از رسوم این شب، قصه‌گویی است و بعضی از این قصه‌ها هنوز در خاطر بزرگان ما باقی هستند.

## ننه‌سرما

یکی از قصه‌های شب یلدا، قصه ننه‌سرما است. البته ننه‌سرمايي که در انتظار عمونوروز سر هر سال خوابش می‌برد. این ننه‌سرما، به همراه دو پسرش، اهن و بهمن، در واقع نماد اصلی زمستان و سرما و دو چله بزرگ و کوچک هستند. ننه‌سرما دختری هم به نام هود یا حوت دارد.

بهمن از برادر بزرگ‌ترش پرزورتر است و ننه‌سرما در این قصه چهره مهربانی ندارد. او زنی است که به دنبال فرزندان گمشده‌اش در کوهستان می‌گردد و قسم می‌خورد، اگر آنان را نیابد، چنان سرمایی بسازد که خون

در بدن همه انسان‌ها یخ بزند.

نزدیک‌های آخر چله کوچک، یک شب اهن و بهمن به قصد آوردن هیزم به کوه می‌روند، اما بر نمی‌گردند. پیرزن دل‌نگران پسرهایش، دخترش را به جست‌وجوی برادرها می‌فرستد، اما او نیز هرگز باز نمی‌گردد. ننه‌سرما این بار خودش به کوه می‌رود. او سه روز در کوه سرگردان است و عصبانی و خشمگین فریاد می‌زند: «کو اهنم؟ کو بهمن؟ دنیا را آتش می‌زنم.» ننه‌سرما برای اینکه راهش را در کوه پیدا کند، جارویی را آتش می‌زند و بالای سرش می‌چرخاند.

در قدیم مردم عقیده داشتند که پیرزن جاروی خود را پرتاب می‌کند. اگر جارو در آب بیفتد، علامت این است که سال آینده، پر آب و پربرکت خواهد بود، و اگر در خشکی بیفتد، خشک‌سالی در پیش است. جالب اینجاست که داستان از سرنوشت ننه‌سرما خبری نمی‌دهد. ظاهراً او بچه‌هایش را پیدا می‌کند، چون سال بعد دوباره همین قصه از نو آغاز می‌شود.

## ماه پیشونی

در شهری دور دختری زندگی می‌کرد که مادرش مرده بود و پدر بعد از مدتی دوباره ازدواج کرده بود. نامادری فقط به فکر عذاب‌دادن دختر بود. داستان ادامه پیدا می‌کند تا روزی که نامادری یک کیسه پنبه به دختر می‌دهد تا بریسد.

دختر پنبه‌ها را برمی‌دارد و به کنار رودخانه می‌رود، اما باد پنبه‌ها را با خودش می‌برد و در چاهی تاریک می‌اندازد. دختر که از تنبیه نامادری می‌ترسد، داخل چاه می‌شود و دیوی سیاه و کثیف را می‌بیند. دیو خرناسی می‌کشد و به دختر می‌گوید: اینجا خانه من است. اینجا چه کار می‌کنی؟ دختر ماجرا را تعریف می‌کند. دیو می‌گوید: اگر کارهایی را که می‌گویم انجام دهی، می‌گذارم پنبه‌هایت را برداری و بروی.

دیو اول می‌گوید: باید سرم را بجوری. دختر با مهربانی سر دیو را که پر از حشره، و مار و عقرب است، تمیز می‌کند و مرتب از زیبایی و خوبی موهای دیو می‌گوید. بعد هم خانه و زندگی دیو را تمیز می‌کند. موقع رفتن، دیو به دختر می‌گوید: اول دست و رویت را در چشمه آب سفید بشوی. معلوم است که چه اتفاقی می‌افتد: دختر می‌شود ماه پیشونی ...

بقیه داستان را حتماً همه می‌دانید. نامادری دختر خودش را می‌فرستد سراغ دیو. اما دختر شبیه عجوزه می‌شود. بعد هم میهمانی پسر شاه و دیدن ماه پیشونی و خوش‌بخت شدن او و ...

